



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۵۸

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۶ ژوئن ۲۰۱۲ - ۱۷ خرداد ۱۳۹۱



ده سال پس از درگذشت منصور حکمت



نگاهی به نقش، جایگاه و درافزوده های منصور حکمت

صفحه ۴

گفتگو با نسرين رضائعلی و محمود احمدی



یادداشت سر دبیر،

سیاوش دانشور

جنگ آترناتیوها؛ "راه میانی" رضا پهلوی

تلاش و تحرک میان نیروهای راست و چپ اپوزیسیون ایران برای شکل دادن به چهارچوبی که معطوف به عبور از جمهوری اسلامی و ترسیم فردای جامعه ایران است هر روز وسعت میگیرد. این تلاشها البته به قدمت تقابل با جمهوری اسلامی اند اما در دوره کنونی و در متن تحولات منطقه و جهان معنای مشخص تری یافته اند. تحولات منطقه خاورمیانه که ابتدا دول غربی با آن محتاط و حتی در قبال رژیمهای مورد اعتراض جانبدار بودند، بسرعت جایش را به کنترل تحولات با توسل به پروژه های جایگزین و مقدور داد. اگر مثلا در مصر و تونس ارتش نیروئی بود که میتوانست خلا قدرت را پر کند، در لیبی این امر را باید سیاست دخالت نظامی پر میکرد. فردا در سوریه و ایران همین سناریو با تغییرات و کش و قوسهایی قرار است عملی شود. ناتو و دول غربی اینبار در پوشش "انساندوستانه" ماشین جنگی و میلیتاریسم و قلدری امپریالیستی را بمیدان کشیدند تا بتوانند به چهارچوبها و آینده سیاسی تحولات منطقه موقتاً مهر خود را بکوبند.

این رویدادها بیش از هر زمان دو مسئله قدیمی را به جلوی صحنه پرتاب کرد: اول، تقابل با اسلام سیاسی و تحمیل یک توازن جدید به آن، و دوم آغاز تحرک جدیدی میان اپوزیسیون بورژوائی ایران و سوریه برای شکل دادن به آترناتیوهای سیاسی و نظامی جایگزین. پیچیدگی تحولات در ایران و سوریه دقیقاً برمیکرد به تنیده بودن این دو موضوع و مسائلی که اهمیتی فراتر از آینده سیاسی این دو کشور دارند. حمله به سوریه مدتها پیش آغاز شده بود. نیروهای

صفحه ۲



۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰ گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال ۲۳ خرداد ۱۳۷۹



گوشه ای از تقابل چپ و راست بر سر آینده تحولات ایران سلاح اتمی، تحریم اقتصادی، حمله نظامی، کدام سیاست؟ گفتگو با علی جوادی

صفحه ۹



از سی خرداد 60 تا سی خرداد 89 سی خرداد شصت باید در تاریخ به ثبت رسد! آذر ماجدی

صفحه ۱۲

کارگران پروژه ای
پتروشیمی دماوند
پایان اعتصاب و گرفتن
حقوقهای معوقه

علیه گرانی و فقر!
وظایف فوری کمونیسم و
طبقه کارگر

در صفحات دیگر: اطلاعیه حزب در سالروز ۳۰ خرداد ۶۰، تظاهرات در تورنتو کانادا، پیام تسلیت بمناسبت درگذشت آذر درخشان، پیام تسلیت بمناسبت درگذشت صالح کیفی، ... و اطلاعیه دهمین سالروز درگذشت منصور حکمت.

جنگ آترناتیوها؛ "راه میانی" رضا پهلوی ...

باند سپاهی اسلامی و قومی جایگزین تعریف و برسمیت شناخته شدند. به طرق مختلف این نیروها مسلح شدند و بخشا جنایت آگاهانه آنها ماتریال تبلیغات جنگی و سرعت دادن به تهاجم نظامی گسترده ناتو است. حمله به سوریه تنها پیش درآمدی برای حمله به حزب الله لبنان و جمهوری اسلامی و تلاش برای درهم کوبیدن یک قطب و یک محور تروریستی مدعی قدرت در خاورمیانه است. آنچه که قرار است جایگزین شود همان چهارچوب است، همان ارتجاع است، همان خصوصیات بنیادی است، صرفا تغییراتی در ظاهر و ترکیب سکانداران ارتجاع و مقداری وعده انتخابات قرار است محصول یک قتل عام و کشتار عظیم و جنگی باشد که بسرعت منطقه خاورمیانه را در آتش خود درگیر میکند.

آترناتیو سازی اپوزیسیون راست ایران در متن این سیاستهای جهانی و منطقه ای معنی دارد. این تلاشها در پاسخ به ضرورتی جدید، ضرورت تجدید آرایش بورژوازی ایران - اعم از حکومتی و اپوزیسیونی- برای عبور از جمهوری اسلامی و انتقال قدرت سیاسی است. کنفرانسهای مختلف اپوزیسیون راست برای آترناتیو سازی و مشخص تر تحركات جدید رضا پهلوی برای تبدیل شدن به چهره و "رهبر ملی" این آترناتیو در این چهارچوب معنی دارد.

خبرهای خوش!؟

رضا پهلوی در جلسات اخیرش اعلام کرد که "بزودی درهائی باز میشود، آمادگی هست که به شکل رسمی وارد مذاکره شویم".

مذاکره برسر چی؟ برسر برسمیت شناسی یک ساختار مثلا "شورای ملی ایران"، بعنوان "اپوزیسیون متحد و آترناتیو" جمهوری اسلامی. از چه طریقی؟ از طریق متحد شدن حول مبارزه غیر خشونت آمیز و اعمال فشار برای "برگزاری انتخابات آزاد"، البته "تا اونجائی که پرهیز از خشونت و راه نظامی ممکن است"! ایشان و آترناتیو مربوطه شان هم "همه گزینه ها را روی میز دارند"!

به رضا پهلوی و مؤلفینش هر وعده ای داده باشند یا اینکه در برخی کشورها حتی ملاقاتش با نمایندگان پارلمانها کنسل شده باشد، در این واقعیت که اپوزیسیون بورژوائی ایران در متن اوضاع منطقه و جهان برای آترناتیو سازی بشدت تلاش میکند کوچکترین تردیدی نیست. اینکه در این روند کدام مدل در مورد ایران قرار است عملی شود، مدل یوگسلاوی و عراق یا لیبی، یا قرار است ترکیبی از حکومتیهای سابق و فعلی با ترکیبی از اپوزیسیون بورژوائی محمل این انتقال قدرت باشند، ثانوی است. روش این انتقال قدرت معلوم شده است و درهم شکستن چهارچوبهای کنونی قدرت حکومتی به هر طریق ممکن مسیر آنست. لذا، اگر اتفاقات محیر العقول رخ ندهد، اپوزیسیون بورژوائی بیشتر سرنگونی طلب یا بقول خودشان "برانداز" و "انحلال طلب" میشوند. امروز از استراتژی اعمال فشار بین المللی برای "برگزاری

انتخابات آزاد" سخن میگویند و فردا مسیر تحقق آنرا پنتاگون و حمله نظامی تعریف میکنند. این اپوزیسیون بدون پنتاگون، بدون ناتو، بدون رسانه های غربی، بدون کمکهای مالی و تسلیحاتی و تدارکاتی و سیاسی دول غربی حتی نمیتواند یک ده را بگیرد تا چه رسد به تهران و "برگزاری انتخابات آزاد"!

"راه میانی"؟

رضا پهلوی مدعی شده که "راه میانی" ای دارد. آن راه میانی چیزی "بین استراتژی شکست دیپلماسی با استراتژی حمله نظامی" است. بزعم ایشان باید دولتهای غربی اینبار "به خود مردم ایران فرصت بدهند و مردم ایران را حمایت کنند". خود وی و متحدین اش در جبهه نیروهای دست راستی و رژیمی نیز "سخنگویان و نمایندگان مردم ایران" معرفی میشوند. ایشان قرار است بعنوان "رهبر ملی"، و فعلا نه شاهزاده، جلو بیافتد. قرار است با شعار "مخالف خشونت" البته "تا اونجائی که پرهیز از خشونت و راه نظامی ممکن است" جمهوری اسلامی را سر عقل بیاورند. اولین دغدغه ایشان نظامیان اند که باید از همین امروز "احساس امنیت" کنند که فردا به وجود مبارکشان برای سرکوب نیاز هست.

همین اوضاع در درون حکومت اسلامی به این منجر شده که سیاست هرس کردن افراطیون دو جناح و میداندار شدن "عقلای نظام" معنی پیدا کند. احمدی نژاد نور چشمی "آقا" و شرکا منزوی شود و رفسنجانی ها و خاتمی ها میداناری کنند و اصلاح طلبان از "شرکت در انتخابات" و بازگشت به صحنه سیاسی حرف بزنند. مانور حکومت اسلامی اگر به آزادی موسوی و کربوبی و میدان دادن حاشیه ای به اصلاح طلبان منجر شود، بسرعت میان ائتلاف اصلاح طلبان- جمهوریخواهان- سلطنت طلبان - قوم پرستان شکاف می اندازد. لایه

ای به دامن حکومت برمیگردند و لایه ای پشت سیاست پنتاگون میروند. این صفتندی با بالا رفتن خطر جنگ و تهاجم نظامی و تروریستی تشدید میشود. در هر حال اپوزیسیون راست ایران اگر پشت جناحی از حکومت برای اصلاح جمهوری اسلامی نباشد پشت پنتاگون و حمله نظامی و تکرار سناریوی لیبی و سوریه برای همین هدف است. نهایتا هدف اینست که جمهوری اسلامی بدون دخالت مردم تغییر کند و پروسه انتقال قدرت بین بورژواها و قیچی کردن کارگر و اردوی آزادی و برابری و کمونیسم از روند تحولات عملی شود. جریانات دست راستی روش خود برای رسیدن به قدرت، شراکت در قدرت، و حفظ قدرت در دست طبقه خودشان را دارند. رضا پهلوی و دیگران نیز شانس خود را در این مسیر می آزمایند. سوال برای اردوی کارگر و کمونیسم، نه فقط درک این تحولات و شناختن اهداف ضد کارگری و ضد اجتماعی این نیروها بلکه بمیدان آوردن آترناتیو کارگری در مقابل کل این اوضاع است.

جمهوری اسلامی رفتنی است. این حکومت نه میتواند راسا موانع بقای نظام اسلامی را برطرف کند، نه میتواند به سازشی با مردم برسد، نه مردم به آن رضایت میدهند، و نه دول غربی در شکل کنونی میتوانند برای یک دراز مدت با آن کنار بیایند. اپوزیسیون بورژوائی نیز مانند صد سال گذشته تلاش دارد قدرت را در دست خانواده مشروطه - مشروطه نگهدارد. سوال محوری برای اردوی چپ جامعه، برای کارگر و کمونیسم و آزایخواهی، شرکت فعال در این جدال است. "ما یا آنها"؟، "ما یا بورژوازی"؟، "آزادی یا اختناق"؟، "فقر یا رفاه همگان"؟، "جنگ یا سرنگونی انقلابی"؟، سرمایه داری یا سوسیالیسم"؟ اگر محدودیت

جنگ آلترناتیوها؛

"راه میانی" رضا پهلوی ...

های مصر و تونس و سوریه قرار نیست در ایران تکرار شود، حتی اگر محدودیت های انقلاب ۵۷ قرار نیست در شکل تراژیکی بعد از سه دهه و اندی تکرار شود، اگر قرار نیست نتیجه همه فداکاریها و تلاشها و قربانی دادنها به هدر رود، باید اردوی کارگری و کمونیستی در مرکز سیاست ایران بعنوان یک آلترناتیو حکومتی و یک راه حل مطلوب قد علم کند. وعده آزادی را قبول کردن از کسانی که قرار است به من و شما مزد بدهند تنها خطای بزرگی نیست، خودکشی سیاسی است.

تنها کارگران میتوانند جامعه ای بسازند که همه شهروندان مستقل از عقاید و مرام سیاسی شان شهروندان متساوی الحقوق در قلمرو سیاست و اقتصاد و حقوق فردی و اجتماعی باشند. برای این امر بیش از هر زمان ضروری است که آلترناتیو قدرتمند سوسیالیستی در مقیاس جامعه ایران عروج کند و نسخه آزادی قرن بیست و یکمی را در مقابل کل جهانیان بگذارد. کمونیسم کارگری برای شکل دادن به چنین آلترناتیوی و رفع موانع آن میکوشد و راسا تلاش میکند راه حلهای دست راستی و نقطه سازشهای طبقات حاکم را در هم شکند. عروج قدرتمند آلترناتیو کارگری از جمله در گرو تغییر افق رهبران کارگری و رهبران و فعالین کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواه و وارد شدن به جدال برسر قدرت سیاسی است. *

در سالگرد ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

اعتراض متحد و متشکل علیه رژیم اسلامی در یادبود جانبختگان

سی خرداد ۱۳۶۰ در تاریخ بعنوان آغاز یک قتل عام وسیع و سازمانیافته، روز کودتای خونین علیه جامعه ای که برای آزادی، برابری و عدالت بپا خاسته بود، به ثبت رسیده است. در این روز رژیم اسلامی وحشیانه، به جان مردم افتاد و هر آنکس که اثر و نشانی از مخالفت و ضدیت با نظام کثیفش را داشت، به قتل رساند. از کودک ۱۳-۱۲ ساله ای که یک ورق اعلامیه در جیبش بود تا نوجوانی که در جیبش نمک و فلفل کشف کرده بود همه را ضربتی پس از شکنجه های وحشیانه به قتل رساند. هر روز چند صد نفر را کشتار می کرد و با افتخار خبر آنرا در روزی نامه هایش بچاپ می رسانید. در این دوره کودکان و جوانان بی شماری بی نام و نشان اعدام شدند و اجساد شان در گورهای دستجمعی ریخته شد. معروف بود که حکام اسلامی یک خط تولید آدمکشی براه انداخته بودند؛ چرا که وقت نداشتند که آنها را تک تک اعدام کنند. اجساد نیمه جان را به همراه جان باختگان در یک کامیون می ریختند و به بیابان ها می بردند. بسیاری زیر شکنجه های وحشیانه جان باختند و یا کنترل روحی و عصبی خویش را از دست دادند.

سی خرداد ۶۰ آغاز یک نسل کشی، آغاز حاکمیت وحشیانه اسلام بر میلیون ها انسان، روز تولد گورستان های "لعنت آباد" و خاوران است. گورستان هایی که اکنون به محل تجمع بازماندگان این جان باختگان، محل ابراز انزجار و تنفر از این نظام سیاه و مکان اعتراض داغدیدگان توسط این حکومت جنایتکار است. این روز آغاز قتل عام بیش از صد هزار انسان است.

این روز در تاریخ به ثبت رسیده است؛ باید یاد آنرا زنده نگاه داشت و عاملینش را بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه کرد. تنها راه تسکین درد و رنج قلب های میلیون ها داغدیده، محاکمه عاملین و مسببین این جنایت کثیف است. این روز را باید زنده نگاه داشت تا مانع تکرار آن شویم. این روز را باید زنده نگاه داشت تا راه عدالت خواهی هموارتر شود. در این روز باید به اعتراض جمعی علیه این رژیم جنایتکار بلند شویم و با صدای رسا فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی سر دهیم. مرگ این نظام فرا رسیده است. دیر یا زود به زیرش خواهیم کشید و برای تمام جنایاتش سران و دست اندرکاران آنرا بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه خواهیم کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ خرداد ۱۳۹۱ - ۳۰ مه ۲۰۱۲

اطلاعیه در باره سایت حزب

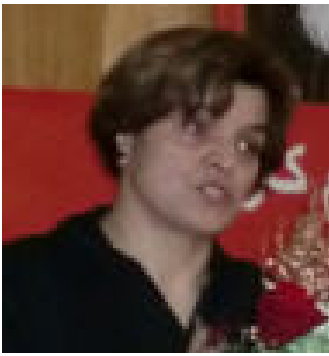
به اطلاع میرسانیم که یکی از سایتهای حزب
www.wupiran.org

موقتا با مشکلات فنی روبرو شده است.

بازدید کنندگان میتوانند به سایت دیگر حزب مراجعه کنند.

www.wupiran.net

کلیه سران و دست
اندرکاران جنایت علیه
مردم ایران، نه بخاطر
عقاید ارتجاعی شان بلکه
بدلیل جنایت و قتل نفس،
باید در دادگاههای منتخب
و عادلانه و علنی مردم
محاکمه شوند!



ده سال پس از درگذشت منصور حکمت

نگاهی به نقش، جایگاه و درافزوده های منصور حکمت

گفتگو با نسرین رضاعلی و محمود احمدی

چرا نانشان در گرو سکوتشان است.

از نظر سیاسی و اجتماعی دوران فروپاشی دیوار برلین تعیین کننده بود. در جشن "پایان کمونیسم" بورژوازی، منصور حکمت روزنه ای را باز کرد. او گفت: "دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلاهی بدل میشود؟" با فروپاشی بلوک شرق، بلوکی که هوادارانش طی چند دهه هر معجون ناسیونالیستی و دمکراتیک را به اسم کمونیسم و سوسیالیسم به خورد مردم میدادند و بلوک شرق قیله و مدل آنها شده بود، ناامید و بخش زیادی از آنها هم آوای رسانه های دنیای سرمایه داری شدند. صدای ناهنجار "کمونیسم تمام شد" و "کمونیسم مرد" گوش را کر میکرد. در این دل این اوضاع درست زمانی که بخش عظیمی از نیروهای چپ و کمونیست قطب نمایشان را گم کرده بودند و سرگردان بودند، منصور حکمت اعلام کرد که آنچه امروز تحت عنوان "پایان کمونیسم و سوسیالیسم" تو بوق و کرنا کردند و میگویند، تنها شکست یک مدل سوسیالیسم بورژوائی و سرمایه داری دولتی است. منصور حکمت بسیار زودتر از سقوط این بلوک، برای سقوطش و اوضاع بعد از سقوطش فکر کرده بود. در واقع منصور حکمت مثل همیشه در اوضاع بشدت بحرانی، پاسخ

او تجسم جسارت سیاسی بود، سر ترس نداشت. او سمبل اراده و باوری قوی به این بود که یک دنیای بهتر ممکن است و کمونیسم میتواند پیروز شود.

در دوره ای از این زندگی شاهد و درگیر شرایطی بودم که اگر منصور حکمت نبود نمیدانم امروز کجای این دنیای وارونه قرار میگرفتم. شاید مثل انسانی شریف در گوشه خانه میماندم و زندگی عادی را پیش میبردیم یا بنا به توانم تقلائی میکردم. اما مطمئن نیستم که امیدی برای ایجاد یک دنیای دیگر داشتم. دنیائی که در آن انسانها آزاد و برابر و مرفه زندگی کنند. یکی از این شرایطهای سرنوشت ساز زمانی بود که جنگ ایران و عراق پایان یافت. سردرگمی اپوزیسیون را شاهد بودم و از طرفی هم رژیم هار اسلامی کشتار زندانیان سیاسی را آغاز کرد تا جامعه را به سکوت وادار کند. دوره ای که مناطق آزاد نداشتیم و دورنمای اوضاع منطقه تیره و تاریک بود. کمی بعدتر اماکن استقرار ما محل جنگ شد. حمله آمریکا به عراق. تصمیم سیاسی و درستی که منصور حکمت در این دوره گرفت جان صدها کمونیست و آزادیخواه را نجات داد، که اگر او نبود، تصویر یک آینده روشن برای این انسانها بسیار مبهم بود. باید این نیرو یا سیاهی لشکر نیروهای آمریکائی میشدند یا اینکه به آغوش حکومت محلی کردستان عراق پناه ببرند. امروز شاهد هستیم در حالی که اعتراضات مردم در عراق به شکل وحشیانه ای سرکوب میشود این نیرو جرات ندارند این سرکوبگری را حتی محکوم کنند

برای من که خود را کمونیست و مارکسیست و کادری از جنبش کمونیسم کارگری میدانم، منصور حکمت تنها یک متفکر مارکسیست، یک رهبر کمونیست و سازمانده پراتیک انقلابی نبود. شخصیت فردی و سیاسی او پیچیده و همه جانبه بود. پدیده ای بود که گاهی اوقات انسان را برای دادن تصویری همه جانبه از شخصیتش دچار مشکل میکند.

قبلا در مورد جایگاه منصور حکمت نوشته هائی داشتم و در مراسمهای گرامیداشت یاد عزیزش صحبت کردم و تلاش کردم به جوانی از شخصیت و محبوبیت اش اشاره کنم. اینجا و در گرامیداشت دهمین سالگرد درگذشت اش دوست دارم از تجربه صراحت کلام و جسارتش در سیر زندگی سیاسی ام اشاره کنم. من در طول زندگی و فعالیت سیاسی ام خوشبختانه این فرصت برایم پیش آمده که خیلی انسانها را بشناسم، با خیلی جریانات آشنا شوم، گرایشات مختلف را بشناسم و چهره ها و رهبران این جریانات و گرایشات را ببینم و یا با مطالعه نوشته های آنها شناختی از این شخصیتها و آرمانهایشان بدست بیاورم. در طول ایندوره حقیقتا کسی را تاکنون ندیدیم و نشناختم که اولادارای این قدرت تشخیص بالا و تیز باشد، ثابا بتواند وضعیتهای پیچیده را همه جانبه تحلیل کند، افق بدهد و زمین را برای کشت آماده کند.

یک دنیای بهتر: ده سال از فوت نابهنگام منصور حکمت میگذرد. جهان یکی از برجسته ترین مارکسیست های معاصر، یک رهبر کمونیست، یک سازمانده و پراتیسین انقلاب کارگری را از دست داد. منصور حکمت برای شما که بود؟ تاریخ، نسل جدید، فعالین کارگری، انسانهای آزادیخواه چگونه باید او را بشناسند؟ برآستی او که بود؟ چه نقشی در مارکسیسم معاصر ایفا کرد؟ ویژگی هایش کدام بود؟

نسرین رضاعلی: من منصور حکمت را اگر چه در جلسات دیده بودم اما هیچ وقت از نزدیک با او صحبت یا بحثی نداشتم و کمتر با خصوصیات اخلاقی اش آشنا داشتم. در قریب به اتفاق این جلسات هم که من حضور داشتم با انسانی با حوصله، با درایت سیاسی بالا، که بدقت صحبتهای همه را گوش میداد و با آرامش خاصی جواب میداد روبرو شدم. من کمتر دیدم در صحبتهایش با هیجان صحبت کند که توجه مخاطبین را به خود جالب کند. احساس میکردم آنقدر قدرت اقتناع دارد و تازگی در حرفهایش هست که مخاطبین نمیتوانستند توجه نکنند و افکارشان در دنیای دیگر پرسه بزنند. یکی از برجسته ترین سخنرانیهایش سخنرانی "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" بود که سالنی که صدها نفر در آن حضور داشتند احساس میکردی حتی جمعیت نفسها را در سینه حبس کردند مبادا کلمه ای را درست متوجه نشوند.

ده سال پس از درگذشت منصور حکمت

نگاهی به نقش، جایگاه و درافزوده های منصور حکمت

گفتگو با نسرين رضاعلی و محمود احمدی ...

کمونیستی کارگری اش را میداد و جبهه های جدیدی باز میکرد. تلاشهای منصور حکمت در ایندوره خطیر، در شرایطی که موج وسیعی از یاس و ناامیدی در صفوف کمونیستها و چپها و سوسیالیستها ایجاد شده بود و حتی اسم کمونیست را عوض میکردند، پاسخی بود که به نظر من حداقل تا آنجا که به چپ ایران برمیگردد جان تازه ای داد. شاید در هیچ کجای دنیا به اندازه ایران و بخشا عراق این بحث گیرانی نداشت. حضور یک نیروی کمونیستی بالنده که در همان مقطع از تاریخ که خلیها ناامید شده بودند امیدی بود در هیاهو و تاریکی جشن سرمایه داری که کمونیسم شکست نخورده است. منصور حکمت رهبر و پراتیسین دورانهای سخت بود.

یکمورد مهم دیگر دوران انتخاب خاتمی بود. صفوف چپ و راست با یک شک سیاسی روبرو شده بودند و بخش زیادی از نیروی سرنگونی طلب را متوهم کرد. در همان مقطع وقتی بحث منصور حکمت طرح شد که این رای یعنی نه به کلیت نظام جمهوری اسلامی و مردم از شکافها و اختلافات درون حکومت برای پیشروی استفاده خواهند کرد. ایندوره برای چپ مثل دوره های سابق تلفات داشت حتی از آنهایی که تا دیروز در صفوف حزب کمونیست کارگری بودند قربانی گرفت. برای بخشی دوره یاس بود در حالی که خود حزب کمونیست کارگری با رهبری منصور حکمت هر روز بالنده تر بود و مرور زمان درستی تحلیهای او را

نشان داد. منصور حکمت بشدت پایبند اصول کمونیستی اش بود. او که همواره دنبال تقویت حزب، اجتماعی شدن بیشتر حزب و شناساندن حزب بود، از رادیکالیسم کوتاه نمی آمد و سازش نمیکرد. به هیچ گرایش دست راستی باج نمیداد و اصرار داشت که باید کمونیسم مان را توده ای کنیم و روی رادیکالیسم مان اجتماعی شویم. یادم می آید که در بازخوانی کاپیتال بود که گفت رفقا باید مارکس را از زبان خود مارکس بخوانید. حقیقتا باید امروز گفت باید منصور حکمت را از زبان خودش باید خواند و فهمید و بکار بست. امروز جامعه هم منصور حکمت را با زبان خودش میخواند. اگر دسترسی به این همه ادبیات غنی او نبود، تحریفش برای گرایشاتی که ربطی به کمونیسم کارگری ندارند و فقط اسمی را یدک میکشند راحتتر میشد. منصور حکمت و دیدگاههایش مبنای حرکت بسیاری از انسانهای شریف و انقلابی را تشکیل میدهد.

بگذارید در پایان نکته ای را بگویم. دو سال پیش یکی از کارگران فعال یاداشتی فرستاده بود و گفته بود هر وقتی اعتراضی هست، اعتصابی هست، هر وقتی میریم با مدیریت و کارفرما مذاکره میکنیم، احساس می کنیم منصور حکمت در کنارمان

است. احساس میکنیم میگه کوتاه نیایی! یا در موارد زیادی از فعالین کارگری و فعالین جنبش زنان و فعالین اجتماعی شنیدم که منصور حکمت تا چه اندازه در زندگی روزمره آنها تاثیر داشته است. من نیز در لحظه به لحظه زندگی سیاسی ام منصور حکمت را در کنار خودم احساس میکنم. چه در جدالهای سیاسی درون حزبی این یکدهه، چه در عرصه های فعالیت سیاسی ام. باید منصور حکمت را بیشتر شناخت و شناساند. او کلید پیشروی جنبش کمونیسم کارگری را بدست داده است. بقیه اش با ما است که این پرچم را در دست داریم.

در دهمین سالگرد درگذشت این رفیق عزیز باید با تاکید گفت که این دنیای وارونه را باید تغییر داد. این با برافراشتن قدرتمند پرچم کمونیسم مارکس و منصور حکمت عملی است.

محمود احمدی: قبل از اینکه به سوال شما جواب بدهم باید به این اشاره کنم که امسال یک دهه از دست دادن این رهبر بزرگ جنبش کمونیسم کارگری میگذرد! منصور حکمت صرفا متعلق به جنبش کمونیسم کارگری نبود. مهر سیاست، تفکر و ایده های منصور حکمت بر هر جنبش آزادیخواهی نه تنها در ایران، بلکه در خاورمیانه و حتی در اروپا هم خورده است! و این جای تاسف دارد که دیوار سکتاریسم، فرقه گرایی و کینه مانع از آن میشود که یاد این رهبر بزرگ با جمعیت های وسیع برگزار نشود. از جنبش بر علیه اعدام گرفته، تا جنبش برای آزادی بدون قید شرط سیاسی، از جنبش آزادی زن گرفته، تا جنبش دفاع از حقوق کودک، از جنبش دفاع از حقوق پناهندگی گرفته تا جنبش ضد سرمایه داری و جنبش کارگری، جای پای سیاست و تئوری های منصور حکمت را می بینید! جنبش برای آزادی - برابری و سازماندهی



حکومت کارگری بدون تاثیر منصور حکمت سرنوشت دیگری داشت! منصور حکمت سوسیالیسم و لزوم حکومت کارگری را که در کتابها خاک میخوردند به واقعیت زنده، ملموس و زمینی دنیای کنونی تبدیل کرد. جنبش کمونیستی و جنبش آزادیخواهی به منصور حکمت مدیون است. باید یاد این رهبر بزرگ را با جمعیت های وسیع و آنطور که شایسته نقش و تاثیرش بر موقعیت کنونی کمونیسم و جنبش برای آزادی انسان است گرامی داشت.

من با منصور حکمت در اوایل سال ۵۸ و در زمانی که سهند بعنوان "هسته هوادار اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" فعالیت میکرد، آشنا شدم. و آخرین بار نیز در پلنوم چهاردهم حزب کمونیست کارگری او را دیدم. در مورد جایگاه، نقش و تاثیر منصور حکمت باید بگویم که نگاه، نگرش من و خیلی های دیگر، به سیاست، زندگی، دنیا، و رابطه انسانها متأثر از آموزش و تئوریهای منصور حکمت است. منصور حکمت برای من و خیلی دیگر از کمونیستها، بزرگترین و بر جسته ترین رهبر کمونیست دوران معاصر است که کمونیسم مارکسی را در ایران، عراق و بدرجه ای در برخی از کشورهای دیگر بر روی نقشه سیاست برد و زنده کرد. او مارکسیسم رادیکال و کمونیسم پراتیک را در دورانی که



پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آذر درخشان

با کمال تأسف اطلاع یافتیم رفیق آذر درخشان بعد از سالها مبارزه با بیماری سرطان در پاریس درگذشت.

بدینوسیله تسلیت و مراتب همدری خود را با خانواده، دوستان و رفقای هم رزمش اعلام می داریم. یادش گرامی باد!

کمیته خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ ژوئن ۲۰۱۲



پیام تسلیت به مناسبت درگذشت صالح کیفی

با کمال تأسف از خبر درگذشت رفیق صالح کیفی، یکی از قدیمی ترین پیشمرگان کوموله، در اثر سکنه قلبی اطلاع یافتیم.

این ضایعه را به خانواده، بستگان و اعضای حزب کمونیست ایران صمیمانه تسلیت میگوئیم. یادش گرامی باد!

کمیته خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ ژوئن ۲۰۱۲

ده سال پس از درگذشت منصور حکمت

گفتگو با نسرین رضانعلی

و محمود احمدی ...

تاریخ را اعلام کرده بودند به روشنی نمایندگی کرد. در دوران اوج آنتی کمونیسم بورژوازی و شکست بلوک شرق، پرچم کمونیسم، پرچم حزب کمونیستی و پرچم انقلابیگری مارکس را بلند کرد. تابو نساختن و عملی نبودن، حزب ساختن را در دوران رونق پوپولیسم شکست و قدرتمندترین حزب کمونیست و سیاسی ۱۰۰ سال اخیر تاریخ سیاسی را در ایران بوجود آورد! قدرت گرفتن سیاسی احزاب کمونیستی را بعنوان یک امر عاجل و فوری در فرهنگ سیاسی کمونیسم در ایران جا اندخت! از نظر او برای تاثیر گذاری عمیق و وسیع در جامعه باید قدرت سیاسی را در دست گرفت.

او دستاوردهای تئوریک و سیاسی و در افزوده های تئوریک مهمی به کمونیسم دارد. حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، دموکراسی از تعابیر تا واقعیت، حقوق کودک، حق ملل، دولت در دوران انقلابی، نقد تجربه شوروی، کمونیسم کارگری، جنبش شورایی، موضع کمونیستی در برخورد به جنبش های اجتماعی و احزاب سیاسی از عمیق ترین مباحث مارکسیستی هستند! او قادر شد پوپولیسم و کمونیسم های بورژوازی را در عرصه های سیاسی - تئوریک و سبک کاری در جامعه ایران شکست دهد. در دوران او کمونیسم مارکس و کارگری به بستر اصلی کمونیسم در ایران تبدیل شد. منصور حکمت به نقد روشها فرقه ای، غیر اجتماعی و حاشیه ای رفت و کمونیسم اجتماعی و دخالنگر را با سبک کار اجتماعی و رادیکال معنی کرد!

او با مرگ نابهنگامش متأسفانه نتوانست یک انقلاب اجتماعی را هدایت کند. اما تئوریا و آموزشهایش گنجینه ای غنی و چراغ راه طبقه کارگر و کمونیستها برای سازماندهی انقلاب کارگری است!

راهش و یادش گرامی باد! *

زنده باد جنبش مجمع عمومی کارگران!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!



منصور حکمت (زبان رانده) ۱۳۳۰ - ۱۳۸۱
Mansoor Hekmat (Zaban Rānde) 1951-2002

مقطعی است که این سرکوب صورت میگیرد.

خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساسا از روی لیست کسانی بود که که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند. کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست...

رادیو انترناسیونال: یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه‌های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیریه‌ها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت: این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطابش کنند. ریختند در خیابان و هر کسی که بنظرشان قیافه اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلقل و نمک داشته

صفحه ۸

۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹

جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما ماحصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتهی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ میگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست... یک دوره نسبتا باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نمیرسد وسیعا سرکوب کند، هر چند چماقداری هست، چاقو کشی هست، اسلامگیری هست. خلخالی همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلای مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سر درمیآوردند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراهای کارگری بوجود میآیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میآیند، موج اعتراضی بالا میگیرد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی-اسلامی صورت میگیرد. هجوم میآورند و روزی ۳۰۰ نفر، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه‌ها را میبندند و مخالفانشان را تار و مار میکنند. این آن پدیده‌ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ فاصله‌ای است که در آن نیروها و دولت‌های دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد

آزادی تشکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی فعالیتهای سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی هیچگونه فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه‌ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروتهای انبوه. مردم علیه اینها بپا خاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استثمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتی معلوم شد که رژیم شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرتجع، علیه مدنیت، علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه‌ای از جامعه ایران بود، پر و بال میگیرد. یکی از شخصیت‌های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمیدارند و به پاریس میبرند و زیر نورافکن میگذارند. از آن وقت رسانه‌ها و دولت‌های غربی وسیعا جریان اسلامی را بعنوان آلترناتیوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هویزر از طرف دولت آمریکا میآید با ارتش صحبت میکند و وفاداری ارتش را به خمینی میگیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل

رادیو انترناسیونال: اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست نخوردگان" که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید:

"بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه‌گذاریها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است."

این نوشته شما کاملا با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده‌اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه می‌کنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده‌ای از آن دوران ندارند، حتما آن تاریخ را بازبینی کنند) میبیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی اش، با زندان‌هایش، با شکنجه‌هایش بپا خاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت،

چیزی را میتواند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

راديو انترناسیونال: حزب کمونیست کارگری یک کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامی داشت جانبختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

منصور حکمت: فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیاً این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس‌اند، در کابینه‌اند، رئیس قوه قضائیه‌اند، رهبرند، رئیس ارتش‌اند، سران سپاه پاسداران‌اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه‌های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهايش، علیه شخصیت‌هایش از خمینی و بهشتی، تا خاتمی و خامنه‌ای و رفسنجانی و گیلانی، و همه کسانی است که در این روند نقش داشته‌اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.

به نقل از انترناسیونال هفتگی

شماره ۵۸

۲۵ خرداد ۱۳۸۰

(۱۵ ژوئن ۲۰۰۱)

مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات امروز اینها را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگهدارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاششان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سر پا نگاه دارند.

راديو انترناسیونال: آیا میشود گفت که به این ترتیب دوم خردادیها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

منصور حکمت: ایداً! دوم خردادیها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادیها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکند، البته بعدها در دادگاه‌هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکند. الان کاری نمیکند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتاً همان شاخصی است که خودی و غیرخودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی‌ها پا بیرون میگذارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پولهایشان را بردارند و بروند لس‌آنجلس. سر و کار بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه‌های مردم میافتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میداند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه

۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

گفتگوی منصور حکمت با راديو انترناسیونال ...

چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الان بجان هم افتاده‌اند؟

منصور حکمت: جناح بندی همان موقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح‌بندی که الان میبینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی‌ها در صف مقدم حکومت بودند. صف‌بندی‌ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الان بخشی از جبهه دوی خرداد است، خود اولین قربانی خط امامی‌هایی بود که خود آنها هم الان بخشی از جنبش دوی خرداد هستند. دولت آرموگ دست این خط امامی‌ها بود. منظورم کابینه است. همانطور که گفتید، بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دوی خرداد که بعداً بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافلی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الان شاگرد ولتر شده‌اند و دموکرات شده‌اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و باجو و شکنجه گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نسبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه‌ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلاد و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود، در رأس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است

میخواسته بریزد به چشم سپاه و کمیته چی‌ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان میشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۱۳۶۷ در ایران شده است، اشک خواهد ریخت.

این از جنایات عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل‌کشی در رواندا، به مراتب وحشتناکتر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدیهای مهم انسانی قرن بیست است. زدند، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین‌ترین و پرشورترین و آزادیخواه‌ترین انسانها را، بقتل رساندند تا سر کار بمانند.

راديو انترناسیونال: رهبران جمهوری اسلامی که الان بجان هم افتاده‌اند، در آن موقع، همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دوی خردادیها را اسم ببرم... بهزاد نبوی آن موقع سخنگوی دولت بود و الان از رهبران جبهه دوی خرداد است، حجاریان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود.



گوشه ای از تقابل چپ و راست بر سر آینده تحولات ایران

سلاح اتمی، تحریم اقتصادی، حمله نظامی، کدام سیاست؟

گفتگو با علی جوادی

ارتجاعی ایران و عراق مقایسه کرد. جنایتی در همان ابعاد و به همان گستردگی است. در همین دوران دستگاه صدام نه تنها کمترین صدمه ای ندید بلکه بیشترین غارت و چپاول را سازمان دادند.

ما مخالف تحریم اقتصادی هستیم. چرا که رژیم اسلامی در طول عمر سیاه خودش بزرگترین "تحریم های" اقتصادی را علیه توده های مردم زحمتکش اعلام کرده است. ما مخالف تحریم اقتصادی هستیم چرا که قربانیان تحریم اقتصادی در درجه اول توده های مردم زحمتکش هستند. از نقطه نظر ما کارگران و توده های مردم زحمتکش، سیاست تحریم اقتصادی اعمال شده توسط آمریکا و متحدین شان، تنها ادامه سیاستی است که رژیم اسلامی از زمان تولد خونین اش علیه مردم اعمال کرده است. از یک جنس است. در عمل واقعا سیاستی در جهت به فقر و فلاکت و نابودی کشاندن مردم و تخریب جامعه است.

اما در پاسخ به نکات آقای محمدی من به چند مساله حیاتی در این زمینه اشاره کردم. تاکید کردم که تفاوت اساسی و تعیین کننده ای میان "هزینه" اعمال شده توسط این سیاست جنایتکارانه و "هزینه ای" که مردم در مبارزات خودشان برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار جامعه ای آزاد و برابر و مرفه می پردازند، وجود دارد. مسلما مردم در جریان اعتراضاتشان دچار مشقات و صدماتی میشوند. همانطور که در پروسه مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی شاه هزاران تن جان خود را از دست دادند. همانطور که تاکنون در مبارزه با رژیم اسلامی بیش از صد هزار تن جان خود را

توضیح دادم. همانطور که تاکنون در بیانیه ها و قطعنامه های حزب آمده است حزب اتحاد کمونیسم در عین مبارزه همه جانبه و قاطع برای سرنگونی رژیم اسلامی در عین حال مخالف اصولی سیاست تحریم اقتصادی است، چرا که این سیاست را مانعی در راه پیشبرد پروژه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی میدانم.

تحریم اقتصادی از نقطه نظر ما یک سلاح کشتار دسته جمعی است. کافی است نگاهی به تجربه سیاست تحریم اقتصادی در عراق ببینیم تا عملکرد واقعی سیاست تحریم اقتصادی کاملا و بدون تردید روشن شود. آمریکا با مجوز سازمان ملل بیش از ده سال سیاست تحریم اقتصادی علیه عراق را دنبال کرد. در این ده سال بنا به آمار خود موسسه های آکادمیک آمریکا هر ماهه بین سه تا پنج هزار کودک و سالمند جان خود را از دست میدادند. بطور متوسط حدود نیم میلیون جان خود را از دست دادند. اما این آمار تنها گوشه ای از عملکرد جنایی سیاست تحریم اقتصادی است. برای بررسی همه جانبه عملکرد این سیاست باید در عین حال نگاهی به فقر و فلاکتی ببینیم که تحریم اقتصادی علیه مردم در این دوران ایجاد کرد. از طرف دیگر سیاست تحریم اقتصادی عملا اهرمی در دست دولت و سرمایه داران برای کسب سود بیشتر در این شرایط وخیم بود. آمار این جنایت را میشود با کشته شدگان و معلول شدگان جنگ

توضیح نشریه: هفته پیش بینندگان تلویزیون ماهواره ای "کانال یک" شاهد گوشه ای از تقابل حاد چپ و راست در بر سر تحولات آینده ایران بودند. سوژه بحث تحریم اقتصادی و سیاست نیروهای چپ و راست در قبال این وضعیت بود. در این مناظره علی جوادی از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و ناصر محمدی از سردبیری کیهان لندن شرکت داشتند. شهرام همایون، مدیر کانال یک، مجری این برنامه بود. نشریه یک دنیای بهتر، نظر به اهمیت این موضوع و تقابل چپ و راست بر سر این سیاست سئوالاتی را در مقابل علی جوادی قرار داده است که پاسخ آن را میخوانید.

یک دنیای بهتر: آقای ناصر محمدی در این مناظره اعلام کردند که از سیاست تحریم اقتصادی آمریکا و متحدین شان علیه رژیم اسلامی حمایت میکنند. یک از استدلالات محوری ایشان این بود که در مبارزه برای خلاصی از رژیم اسلامی مردم ناچارند که "هزینه" کنند. مسلما تحریم اقتصادی تأثیرات منفی بر زندگی مردم بجا خواهد گذاشت اما میگویند این هزینه ای است که مردم باید برای سرنگونی رژیم اسلامی بپردازند. مگر نه اینکه تاکنون هزینه زیادی در این راه صرف شده است، این بهایی است که باید پرداخته شود. هیچ تحولی بدون درد صورت نگرفته است. پاسخ شما چه بود؟

علی جوادی: من در این مناظره قبل از هر چیز موضع اصولی حزب اتحاد کمونیسم کارگری را در قبال تحریم اقتصادی بیان کردم و از چند زاویه این موضع را

از دست داده اند. اینها واقعیت تلخ این مبارزه و جدال خونین است. اما مساله اینجاست که تمام این جنایت توسط دستگاه حاکم علیه مردم اعمال شده است. خواست و سیاست یک نیروی انقلابی نبوده است. یک رکن سیاست اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی نبوده است. یک جنایت علیه مردم است. دقیقا به همین خاطر است که مردم میخواهند این رژیم را سرنگون کنند و سرنگونی اش در دستور مبارزاتی مردم قرار است. اتفاقا یک رکن تلاش ما این است که رژیم اسلامی را در پروسه ای هر چه کم مشقت تر و کم هزینه تر سرنگون کنیم.

در عین حال باید تاکید کرد که سیاستی که یک رکن اعلام شده اش کشته شدن و جنایت علیه مردم و فقر و فلاکت علیه مردم است سیاستی ضد انسانی و ضد توده های مردم زحمتکش است.

ببینید با فقر و فلاکت کشاندن و کشتار مردم نمیتوان به آزادی و رفاه دست یافت. سیاست و تاکتیک نمیتوانند در عمل در نقطه مقابل و ضد اهداف اعلام شده باشند.

یک دنیای بهتر: مدافعان تحریم اقتصادی میگویند که هدف از تحریم اقتصادی ضربه زدن به شریان اقتصادی رژیم اسلامی است. مدافعین داخلی شان حتی اعلام میکنند که از نوع اعتصابات کارگران نفت است که شیرهای نفت را بستند. میپرسند مگر چه فرقی میان این دو سیاست وجود دارد؟

گوشه ای از تقابل چپ و راست بر سر آینده تحولات ایران سلاح اتمی، تحریم اقتصادی، حمله نظامی، کدام سیاست؟

گفتگو با علی جوادی ...

علی جوادی: بنظر من یک تفاوت فاحش میان این دو سیاست وجود دارد. یکی ارتجاعی است دیگری انقلابی است. یکی توسط یک نیروی تروریستی علیه مردم اعمال میشود دیگری اهرمی است که طبقه کارگر در اختیار دارد تا چرخهای یک ماشین آدمکشی را فلج کند. یکی توسط خود توده های کارگر و مردم زحمتکش در مبارزه شان ضروری و اجتناب ناپذیر شده است اما دیگری سیاست یک دولت امپریالیستی در مقابله با یک حکومت تروریستی اسلامی است. یکی سیاست بخشی از مبارزه انقلابی کارگر و مردم است و دیگری سیاست ارتجاع آمریکا و متحدین اش در یک تقابل ارتجاعی است.

ما از فعالین سازماندهندگان مبارزه برای فلج کردن ماشین اقتصادی و چرخ اقتصادی رژیم اسلامی سرمایه هستیم، اما در عین حال مخالف سرسخت سیاست تحریم اقتصادی هستیم.

اعتصاب کارگری سیاستی است که محصولش افزایش اعتماد به نفس و اتحاد کارگری و تقویت روحیه مبارزاتی مردم سرنگونی طلب است. در مقابل سیاست تحریم اقتصادی سیاستی در جهت به فقر و فلاکت کشاندن جامعه است. تفاوتها بسیارند!

یک دنیای بهتر: در این مناظره اعلام شد که مردم باید از تخاصم غرب و رژیم اسلامی به نفع خودشان بهره برداری کنند و امر ملی خودشان را به پیش ببرند. اعلام شد که در طول سه دهه آمریکا و غرب مشغول چانه زنی و لاس زدن با رژیم اسلامی بودند. اکنون نظر به منافع ملی

خودشان سیاست مقابله جویانه ای را علیه رژیم اسلامی در دستور قرار داده اند، چرا که نمیخواهند رژیم اسلامی مجهز به سلاح اتمی شود. از این شرایط و تقابل باید بهره برداری کرد. بعلاوه اعلام شد که مگر هر کشوری حق ندارد با کشور دیگری قطع تجارت و معامله کند؟ پاسخ شما چه بود؟

علی جوادی: من در درجه اول به این نکته تاکید کردم که تقابل دول غربی با تلاشهای رژیم اسلامی در تجهیز اتمی اش یک مبارزه ارتجاعی و انحصار طلبانه است. تاکید کردم که ما به جنبش خلق سلاح عمومی تعلق داریم. جنبشی که میکوشد جهان را از شر کلیه سلاحهای کشتار دسته جمعی و اتمی نجات دهد. تاکید کردم که نیرویی که خود اولین و تنها بکاربرنده بمبهای اتمی بوده و در عرض چند ثانیه چند صد هزار تن را به خاکستر تبدیل کرده است، نمیتواند ادعای مصون داشتن توده های مردم از عواقب فاجعه اتمی و خطرات اتمی شدن رژیم اسلامی باشد. تاکید کردم که ما خواهان نابودی و برچیده شدن کلیه سلاحهای اتمی و کشتار دسته جمعی هستیم. چه آنهایی که بزرگترین زرادخانه کنونی اتمی جهان را در اختیار دارند و چه آنها که به دنبال سلاح اتمی هستند. موضع ما موضع سومی است. موضع بشریت متمدن در قبال این ابزار کشتار دسته جمعی است. از این رو نباید صورت مساله غرب و توجیهاتشان را پذیرفت. آمریکا و غرب در رقابت و کشمکش تروریستی خود با رژیم

اسلامی به دنبال جلوگیری از اتمی شدن رژیم اسلامی اند. یک هدفشان کنترل انحصاری سلاحهای کشتار دسته جمعی است. خواهان جلوگیری از تجهیز رقیب در این مسابقه جنایت است. ذره ای آزادیخواهی و مصالح مردم در این تقابل وجود ندارد.

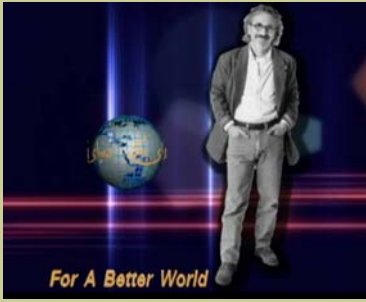
بعضا میگویند باید از تناقضات این دو نیرو استفاده کرد. واقعیت این است نیروهایی در هر دو سو از تقابل این دو نیرو استفاده میکنند. اینها یا نیروهایی در همسویی با رژیم اسلامی اند یا در همسویی با تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل و ناتو. مساله این است که کارگران و مردم زحمتکش در مقابله با هر دو سوی این تخاصم باید امر مبارزاتی خودشان را به پیش ببرند. این تصور که توده های مردم میتوانند با اتکاء به دول غربی و سیاست توپ و تانک و بمب افکنهایشان به آزادی و برابری و رفاه برسند یک تصور پوچ و تماما باطل است. همه ما حتی اگر ذره ای از تاریخ و ماهیت سیاستهای تروریستی چیزی ندیده باشیم، حداقل کارنامه این نوع "رژیم چنچ" را در منطقه دیده ایم. دیده ایم که چگونه یک رژیم ارتجاعی دیگر، ناسیونالیست و اسلامی و قوم پرست را به مردم حقنه کرده اند. دیده ایم که چگونه نوعی دیگری از استبداد و ارتجاع زندگی مردم را در اسارت خود گرفته است. واقعیت این است که امر آزادی و رهایی جامعه از کانال حمایت از یک سوی این تخاصم ارتجاعی به جلو رانده نمیشود. برعکس هرگونه اتکایی به دول غربی در این تخاصم تنها نشانگر همسویی و اتحاد با یک نیروی تروریست و ارتجاعی است که همانند قطب اسلامی مقابل خود سابقه سیاهی در ضدیت با

آزادیخواهی و برابری طلبی دارد. ما مسلمان دشمنی این نیروهای ارتجاعی را به دوستی شان ترجیح میدهم. اما بهیچوجه با یک سوی این تخاصم ارتجاعی و ضد انسانی همسو نمیشویم. سیاست اعلام شده ما کاملا روشن است. ما خواهان سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی هستیم. هدف ما رسیدن به آزادی و برابری و رفاه و یک جمهوری سوسیالیستی است. ما در عین حال مخالف سر سخت سیاستهای قدرمنشانه و تروریستی آمریکا و ناتو و اسرائیل هستیم.

بعضا میگویند که سیاست تحریم اقتصادی مانند حق هر کشور در عدم تجارت با دولتی مانند رژیم اسلامی است. در اینجا یک مساله حساس پرده پوشی میشود. ما اگر حتی بپذیریم که اجتناب از معامله با کشوری حق یک دولت است، نمیتوانیم بپذیریم که لشکر کشی و مجازات مراکز تجاری و کشورهای که مبادرت به تجارت میکنند، نیز یک حق طبیعی هر کشوری است. خیر، زورگویی و قدری بین المللی و تلاش برای تثبیت میلیتاریستی هژمونی یک نیرو حق هیچ کشوری نیست.

یک دنیای بهتر: برخی از مدافعان تحریم اقتصادی الزاما از حمله نظامی حمایت میکنند. بعضا اعلام میکنند که دفاع از سیاست تحریم اقتصادی حتی اقدامی در جهت پرهیز از حمله نظامی است. این استدلال چقدر واقعی است؟

علی جوادی: از من بپذیرید که شوخی میکنند. کیست که نداند که تحریم اقتصادی نه سیاستی بمنظور اجتناب از حمله نظامی بلکه فاز پایینی پروسه ای است که میتواند به سرعت به حمله نظامی و لشکرکشی منتج شود. خود نیروهای اعمال کننده تحریم اقتصادی رسما اعلام میکنند که در صورت عدم عقب نشینی رژیم اسلامی در



تلویزیون یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون یک دنیای بهتر
پنجشنبه ها ساعت ۷ صبح به وقت
لس آنجلس

و ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از
شبکه کانال یک پخش میشود.

گوشه ای از تقابل چپ و راست

بر سر آینده تحولات ایران

گفتگو با علی جوادی ...

پس این سیاستهای اقتصادی به گزینه نظامی متوسل خواهند شد. بعلاوه کیست که نداند همین پروسه کشمکش در صورتیکه ادامه پیدا کند میتواند عملا به درگیری نظامی کشیده شود.

ببینید رژیم اسلامی اعلام کرده است که در صورت تحریم اقتصادی نفت ایران و در صورت کنترل کشتی های حامل نفت ایران در منطقه خلیج، رژیم اسلامی هم تنگه هرمز را مسدود خواهد کرد. آیا تردیدی هست که چنین سناریویی بدون کوچکترین تردیدی به یک تقابل نظامی خونین منجر خواهد شد؟

من تردیدی ندارم که این توجیهات کاملا پوچ است و در ضمن شک دارم که چنین نیروهایی واقعا مخالف حمله نظامی اسرائیل و آمریکا باشند.*

جلسه سخنرانی مجتبی واحدی را

به صحنه اعتراض علیه کلیت رژیم اسلامی تبدیل کنیم!

مردم آزادیخواه!

مجتبی واحدی، مشاور مهدی کروبی از سران مغضوب رژیم اسلامی، قرار است روز شنبه ۹ ژوئن در تورنتو سخنرانی کند. این تجمع نیروهای اصلاح طلب حکومتی و دنبالچه هایشان در خارج کشور را باید به صحنه اعتراض علیه بیش از سه دهه جنایت تمامی جناحها و باندهای رژیم اسلامی تبدیل کنیم.

کارنامه رژیم اسلامی بر کسی پوشیده نیست. این رژیم با کشتار و جنایت، گورهای دسته جمعی، زن ستیزی، اعدام و شکنجه و سنگسار و سرکوب هر گونه صدای اعتراضی حاکمیت سیاه خود را مستقر کرد. تمامی جناحهای رژیم اسلامی، اعم از "اصلاح طلب" و غیر "اصلاح طلب" در هر دوره ای در کشتارهای این ماشین جنایت و آدم کشی سهیم بوده اند. میرحسین موسوی نخست وزیر بیش از هشت سال نخست وزیر این دستگاه جنایت بود.

اما در هر دوره ای باند و جناحی از این حاکمیت علیرغم میل و خواستشان مورد غضب جناح حاکم قرار گرفته اند. امروز جناح اصلاح طلب حکومتی در چنین موقعیتی قرار دارد. اینها دل سوزان رژیم اسلامی اند. اما جناح حاکم حکومت از قرار دیگر نیازی به خدماتشان ندارد. موقعیت به اصطلاح اپوزیسیونی فعلی شان نه ناشی از تمایلات واقعی شان بلکه بخاطر دست ردی است که از جناح حاکم بر سینه شان زده شده است.

ما اعلام میکنیم که تمامی دست اندر کاران رژیم اسلامی، تمامی سرداران و امرا و آخوندهای چپاولگر باید به جرم جنایت علیه مردم ایران محاکمه شوند. ما اعلام میکنیم که جناح اصلاح طلب حکومتی کوچکترین ربطی به خیزش توده های مردم در سال ۸۸ ندارند. "موسوی بهانه بود، هدف سرنگونی رژیم اسلامی بود."

ما از شما دعوت میکنیم تا رو شنبه ۹ ژوئن محل تجمع این اصلاح طلبان حکومتی را به صحنه اعتراض پرشور علیه کلیت رژیم اسلامی تبدیل کنیم.

مکان: سیویک سنتر، نورت یورک

زمان: شنبه ۹ ژوئن ساعت ۲ بعدازظهر

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری-کانادا

۵ ژوئیه ۲۰۱۲

کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

آثار منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>

www.m-hekmat.com



تسریع سرنگونی رژیم اسلامی نیست، بلکه تلاشی آگاهانه برای زیر خاک کردن سی خرداد 60 و تمام آن تاریخ خونین و ننگینی است که همگی شان در آن دست داشتند. بقول ضرب المثل معروف، "از حب علی نیست، از بغض معاویه است".

سی خرداد روز برادری تمام این موجودات است. سی خرداد همه شان زیر عیای "امام" شان خمینی به صف بودند و به پیروی از دستورات او خون می ریختند و به آتش می کشیدند، درست عین اجداد "غیور" اسلامی شان. همه شان به دست بوسی امام شان میرفتند. این یک تلاش مذبحخانه برای ایجاد یک فراموشی کلکتیو در جامعه است. این تلاشی مزورانه برای تغییر چهره و بزرگ کردن صورت اصلاح طلبان حکومتی است.

اما ما نخواهیم گذاشت. ما یاد ندا را به همراه بیش از صد هزار انسانی که در دهه شصت در زندان های رژیم شکنجه و اعدام شدند، گرمی می داریم. ما تمام جانیان و همدستان شان را به دنیا معرفی خواهیم کرد. این رژیم را به زیر می کشیم و در تربیونال های مردمی تمام این جنایتکاران را به محاکمه خواهیم کشید. این تنها راه تضمین گوشه ای از عدالت است. سی خرداد باید بعنوان یک روز سیاه و خونین در تاریخ مردم ایران و بشریت به ثبت رسد. ما این کار را تضمین خواهیم کرد.*

- این یادداشت برای اولین بار خرداد سال گذشته در ستون یادداشت سردبیر منتشر شد.

از سی خرداد 60 تا سی خرداد 89

سی خرداد شصت باید در تاریخ به ثبت رسد!

آذر ماجدی

سال اخیر، قتل نداها، سهراب ها، اشکان ها و ترانه ها رشته ای است که سی خرداد 60 را به سی خرداد 88 و 89 وصل می کند.

اصلاح طلبان حکومتی، جنبش سبز اسلامی، اپوزیسیون پرو رژیم، توده ای ها و اکثریتی ها و برخی جریانات سابق کمونیست، تازه به دوران اصلاح طلبی حکومتی رسیده، می کوشند سی خرداد 60 را از یادها ببرند و آنرا با روز ندا به دنیا باز معرفی کنند. فیلم قتل ندا آقا سلطان در سی خرداد 88 در تظاهرات خیابانی، بلافاصله بر روی تلویزیون های میلیون ها نفر در سراسر جهان به نمایش درآمد و دنیا را شوکه کرد. این واقعه و این مساله که ندا یک زن جوان بود که ظاهرش تمام افسانه هایی که از

کشی در ایران است. آغاز گورهای دستجمعی و بی نام و نشان؛ خودکشی ها برای فرار از درد سخت تر از مرگ؛ روز عزا دار شدن هزاران مادر، پدر، همسر و فرزند؛ روز تولد گورستان "العنت آباد"، "تف آباد" و خاوران؛ روز خفه شدن هزاران بغض فروخته؛ روز فروافتادن حجاب اختناق بر جامعه؛ روز تنگ شدن پنجه های خفقان دور گلوی میلیون ها انسان؛ روز اعلام بردگی رسمی زنان، آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی. روز اجرای حکم الله بر زمین.

این تاریخ را باید با تمام جزئیاتش به ثبت رساند. دنیا

تمام سردمداران این حکومت، خامنه ای، رفسنجانی، موسوی، کروبی، احمدی نژاد، لاریجانی، صانعی، مرتضوی، خاتمی و صدها قاتل دیگر باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. تنها پس از سرنگونی این نظام جنایتکار میتوان به قهر اقیانوسی از درد و غم، قتل و جنایت و کشتار دست یافت. کشتارهای یک سال اخیر، قتل نداها، سهراب ها، اشکان ها و ترانه ها رشته ای است که سی خرداد 60 را به سی خرداد 88 و 89 وصل می کند.

"اسلامی بودن" جامعه ایران در دنیا اشاعه داده شده بود را نفی می کرد، موقعیت مساعدی را فراهم آورد تا ندا به سمبل خیزش آزادیخواهانه مردم ایران ارتقاء داده شود.

قتل ندا، قلب میلیون ها نفر را بدر آورد. اما تلاش جنبش ملی - اسلامی، سردمداران جنبش سبز و اکثریتی - توده ای ها برای تبدیل روز سی خرداد به "روز ندا" در تاسف از پرپر شدن زندگی یک زن جوان نیست، از درد یک جنایت وحشیانه نیست، تاکتیکی در جهت

باید بدانند که در فاصله 30 خرداد 60 تا 30 خرداد 89 در ایران چه گذشته است. غم و درد یک جامعه 70 میلیونی باید گفته شود و به ثبت رسد. تمام سردمداران این حکومت، خامنه ای، رفسنجانی، موسوی، کروبی، احمدی نژاد، لاریجانی، صانعی، مرتضوی، خاتمی و صدها قاتل دیگر باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. تنها پس از سرنگونی این نظام جنایتکار میتوان به قهر اقیانوسی از درد و غم، قتل و جنایت و کشتار دست یافت. کشتارهای یک

تلاشی مردردانه در میان جنبش سبز در جریان است تا تاریخ سی خرداد را زیر خاک کند، شاید باید گفت بزرگ کند، یا بعبارتی "به روز" کند. 30 خرداد 1360 یکی از سیاه ترین روزهای تاریخ نه تنها مردم ایران، بلکه بشریت است. روز یک کودتای خونین علیه یک جامعه است، مثل روز کودتای اندوزی در دهه 60 میلادی، روز 11 سپتامبر 1973، روز کودتای خونین پینوشه در شیلی، مثل روزهای سیاه و خونین دیگری در تاریخ معاصر.

در این روز جمهوری اسلامی که موقعیت خود را متزلزل می دید، رشد و قدرت یابی جنبش کارگری، زنان و کمونیستی را مشاهده می کرد، یک نیروی سرکوب سیاه را علیه مردم سازمان داد. وحشیانه حمله کرد، گرفت، زد، تجاوز کرد و کشت. سی خرداد 60 نفس ها را در سینه یک جامعه چند ده میلیونی حبس کرد. تا ماه ها هر شب یک لیست چند صد نفره از جوانانی که وحشیانه تیرباران شده بودند در روزنامه های عصر بچاپ می رسید. برخی فقط با نام کوچک شان معرفی شده بودند: اکرم، بهزاد، حسین، معصومه، پریسا، احمد و... این جنایتکاران حتی بخود زحمت نمی دادند نام فامیل آنها، آدرس شان، مشخصات شان را پیدا کنند یا به خانواده های شان اطلاع دهند. بجرم لفل نمک در جیب داشتن کودک 13 ساله را اعدام می کردند. برخی از اعدام شدگان را نیمه جان به گورهای دستجمعی حمل می کردند. آنچنان تعداد اعدام شدگان زیاد بود که خط های تولیدی اعدام درست کرده بودند.

سی خرداد 60 آغاز یک نسل

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکت‌های پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پانینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری

اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳- نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد جریانات ملی- اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دانی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را

مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جنبه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمنگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند.

واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه

فقر و فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب به اتفاق آراء، ژوئن ۲۰۰۸

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخسازى قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزییر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواستہ مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

کارگران پروژه ای پتروشیمی دماوند

پایان اعتصاب و گرفتن حقوقهای معوقه

در اطلاعیه مورخه اول خرداد ماه، اشاره کردیم که کارگران پروژه ای پتروشیمی دماوند ۵ ماه حقوق و مزایای خود را از کارفرما طلبکارند. کارگران طی دو ماه گذشته برای نقد کردن حقوق هایشان اعتراضات مکرری را سازمان دادند که مرتباً با وعده های توخالی کارفرما و عواملش روبرو شدند. بدنبال به نتیجه نرسیدن این اعتراضات، کارگران تصمیم گرفتند دسته جمعی وارد اعتصاب شوند و از روز جمعه دست از کار کشیده و وارد اعتصاب شدند. کارگران اعتصابی مربوط به شرکت های ناتان و شرکت مهندسی نصب بودند. خواست فوری کارگران پرداخت حقوقها و مزایای ۵ ماه گذشته، عیدی، پاداش و سنوات مربوط به سال گذشته است. کارگران این شرکتها روز دوشنبه سومین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند.

بنا به خبر دریافتی، با عقب نشینی کارفرماها اعتصاب در روز پنجم پایان یافت. اینبار و بدنبال شکست تلاشهای مسئولین اداره کار برای پایان اعتصاب، خود کارفرماهای پتروشیمی دماوند و مدیران شرکتهای ناتان و مهندسی نصب با کارگران طرف شدند و اعلام کردند که تا دو روز دیگر حقوق یکماه را میپردازند و بقیه حقوقها را تا دو هفته آتی پرداخت میکنند. کارفرما وعده کرد در اولین فرصت عیدی و پاداش و سنوات سال گذشته را نیز پرداخت خواهد کرد.

کارگران در روز پنجم با این وعده کارفرما اعتصابشان را پایان دادند و دو روز بعد حقوقها واریز شد. تا رسیدن این خبر هنوز سنوات، پاداش و عیدی کارگران پرداخت نشده است و نمایندگان کارگران کماکان پیگیر خواستهای فوری کارگران هستند.

حزب به تلاش پیگیر و متحد کارگران درود میفرستد. نه فقط نقد کردن حقوقهای بالا کشیده شده بلکه پیشروی کارگران در مقابل کارفرماها نیازمند اتحاد عمیق تر و گسترده تر کارگران است. این امر تنها با حضور و دخالت مستمر کارگران در مجامع عمومی تضمین میشود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ خرداد ۱۳۹۱ - ۶ ژوئن ۲۰۱۲

دادگاه جمهوری اسلامی ایران برگزار می شود

لندن ۱۸ تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲

این دادگاه، بخشی از مبارزه توده رنج کشیده مردم ایران علیه تاریخ اندیشسان کوردل و جنایتکار حاکم بر ایران است، که وظیفه آن نه تنها رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی و محاکمه جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت است، بلکه این وظیفه را نیز دارد که این تراژدی انسانی را به قضاوت افکار عمومی جهانیان بگذارد و آن را در تاریخ ایران و جهان برای آیندگان به ثبت برساند.

شرکت در دادگاه

حضور در هر دو مرحله دادگاه برای عموم آزاد و رایگان است. اما، برای حضور در آن ها ثبت نام ضروری است. علاقه مندان به شرکت در هر یک از مراحل این دادگاه مردمی، یا هر دو مرحله، می توانند از طریق تماس با آدرس ایمیل زیر، با ذکر نام و نام خانوادگی ثبت نام نمایند.

کارزار مردمی ایران تریبونال

جمعه ۱۰ آوریل ۲۰۱۲ ب

رابر با ۱۱ فروردین ۱۳۹۱

info@irantribunal.com

www.irantribunal.com

دادگاه جمهوری اسلامی در دو مرحله برگزار می شود. مرحله اول به مدت پنج روز، از ۱۸ تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲ در مرکز حقوق بشر سازمان عفو بین الملل در لندن برگزار می شود. مرحله دوم، چهار ماه بعد از آن، در ماه اکتبر در لاهه برگزار خواهد شد. دادگاه مردمی ایران تریبونال، بزرگترین و بی سابقه ترین پروژه دادخواهی مردمی است که در تاریخ معاصر، با حضور بیش از صد شاهد، برگزار می شود.

یک تیم بین المللی حقوقی، متشکل از سرشناس ترین و مجرب ترین حقوقدانان بین المللی و ایرانی؛ پرفسور جان کوپر، پرفسور ریچارد فالک، سیر جفری نایس، پرفسور اریک دیوید، پرفسور پیام آخوان، دکتر ناتسی هورماشیا، دکتر هدایت متین دفتری و پرفسور کادر اسمال (زونیه ۲۰۱۱ در اثر سکتة قلبی در گذشت)، این دادگاه مردمی را سازماندهی کرده و با دعوت از شخصیت های حقوقی و غیرحقوقی و قضات سرشناس جهانی همراه با یک تیم دادستانی متشکل از هشت حقوقدان ایرانی و غیرایرانی به سرپرستی پرفسور پیام آخوان و سیر جفری نایس، آن را برگزار می کنند.

ارتکاب جنایت علیه بشریت محاکمه خواهد کرد. کشتار مخالفان در زندان در دهه شصت، مصداق جنایت علیه بشریت است. هیچ یک از ده ها هزار زندانی سیاسی، چه آن ها که اعدام شدند و چه آن هایی که جان سالم بدر برده و از زندان بیرون آمدند، در هیچ دوره ای از دهه شصت به وکیل و تسهیلات و مشاوره حقوقی و خانواده خود دسترسی و حق دفاع از خود نداشتند. محاکمات بدون طی پروسه حقوقی با ملزومات یک دادگاه واقعی، تنها با طرح چند سنوال و در اغلب اوقات تنها با ابلاغ اتهامات به زندانی برگزار می شد و وی را طی چند دقیقه به اعدام محکوم می کردند. کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، هم چنین به لحاظ جغرافیایی، تعداد و تنوع گرایشات سیاسی و عقیدتی گسترده و طبق قوانین جزایی بین المللی مصداق جنایت علیه بشریت محسوب می شود. طبق آمارها و شواهد موجود، جمهوری اسلامی به فاصله سال های ۶۰ تا ۶۳، حدود ۱۵ هزار زندانی سیاسی؛ روزانه به طور متوسط چهارده نفر و هر دو ساعت یک نفر را اعدام کرده است. جمهوری اسلامی به فاصله ماه های خرداد تا اسفند ۶۷، چهارهزار زندانی سیاسی؛ روزانه به طور متوسط حدود ۱۵ نفر و هر دو ساعت یک نفر را مخفیانه اعدام و در نهان در گورهای دسته جمعی دفن کرد.

برای نخستین بار در تاریخ ایران و جهان، مردمی ظلم دیده و تحت ستم، که شاهد یکی از فجیع ترین جنایات تاریخ معاصر بشری و کشتار یک نسل از مبارزان سیاسی در زندان بوده اند- در حالی که دادگاه ها و نهادهای حقوقی و قضائی بین المللی از رسیدگی به آن اجتناب می کنند- پرچم دادخواهی و رسیدگی به آن را به دست گرفته اند.

چهار سال پیش، اواخر شهریور ۱۳۸۶ برابر با سپتامبر ۲۰۰۷، جمعی از اعضای خانواده های جان سپردگان دهه شصت و جان بدربرندگان از کشتار زندانیان سیاسی در این دهه، با یاری و همراهی فعالان عرصه های سیاسی و اجتماعی، حرکتی را آغاز کردند که در بدو امر تصویر و آینده آن به روشنی امروز نبود. می دانستیم رسیدگی مردمی به هولناک ترین کشتار تاریخ معاصر ایران، کار بسیار دشوار و صعب العبوری است. با دست خالی و تنها با اتکا به انگیزه و تلاش مشترکمان، می خواهیم جمهوری اسلامی را به خاطر کشتار بیش از پانزده هزار زندانی سیاسی در دهه شصت به محاکمه مردمی بکشیم.

چهار سال تلاش بی وقفه مردمی مصمم برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت به بار نشست. این دادگاه مردمی، رژیم جمهوری اسلامی ایران و رهبران و دست اندرکاران کشتار زندانیان سیاسی را، که از روزهای پایانی خرداد ۶۰ آغاز و در تابستان ۶۷ به اوج رسید، به

**سوسیالیسم تنها راه
نجات بشریت است!**

در مراسم دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت شرکت کنید!



در برگزاری موفق این رهبر کمونیست و دوست داشتنی ایفا کنند.

این مراسم در لندن برگزار میشود، اما همزمان در هر گوشه ای از این دنیا که هستیم میتوانیم یادش را در این روز گرامی بداریم. از مراکز کار و زندگی گرفته تا دانشگاهها و خیابانها. هر کجا که هستیم، به هر شکلی که میتوانیم.

آزادیخواهی و تلاش برای آزادی و رهایی جامعه تعلق دارد. به تمامی کسانی متعلق است که تلاش اش، سیاستهایش، نظراتش، زندگی و افق سیاسی و توقع آنها را از خود و از زندگی دگرگون کرده است.

در دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت که در هفت ژوئیه در هایگیت لندن توسط "بنیاد منصور حکمت" برگزار میشود، شرکت کنید. این مراسم را به مکانی بزرگ و شایسته برای گرامیداشت یاد و دست آوردهای این متفکر بزرگ مارکسیسم و کمونیسم کارگری تبدیل کنیم. از تمامی علاقمندان و دوستان منصور حکمت انتظار میرود که سهم خود را

نزدیک به ده سال از درگذشت نابهنگام منصور حکمت میگذرد. ده سال است که جنبش کمونیسم کارگری این متفکر بزرگ مارکسیست و تئوریسین و سازمانده برجسته خود را از دست داده است. زمانی که چشم از این جهان فروبست گویی طبقه کارگر و بشریت متمدن گوشه ای از روشنایی و تیزبینی و چراغ راهنمایی خود را از دست داده است.

جای خالی اش پر نشدنی است. اما گنجینه سیاسی و نظری اش راهنمای ما برای پیروزی کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی در جامعه است.

منصور حکمت فقط به ما فعالین کمونیست کارگری تعلق ندارد. به طبقه کارگر جهانی تعلق دارد. به

زنده باد

کمونیسم منصور حکمت

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ آوریل ۲۰۱۲

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از همزمان منصور حکمت، از کارگران کمونیست، از دوستانش، از انقلابیون، و از همه کسانی که تحقق آزادی را در کمونیسم میجویند، دعوت میکند که در مراسم یادبود و بزرگداشت دهمین سالگرد او که توسط بنیاد منصور حکمت سازمان داده شده است شرکت کنند.

تاریخ: ۱۵ مه ۲۰۱۲

دعوت به مراسم بزرگداشت منصور حکمت

رفقای عزیز

همانطور که مطلع هستید ۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت، این انسان بزرگ و لیدر سیاسی تئوریک کمونیسم کارگری است. بنیاد منصور حکمت مراسمی را روز ۷ ژوئیه در شهر لندن، انگلستان برگزار می کند. مراسم ساعت ۱۲ ظهر در گورستان هایگیت آغاز می شود. پس از جمع شدن در مقابل تندیس وی در هایگیت و نثار گل به سالی خواهم رفت و مراسم را با زنده کردن یاد او ادامه می دهیم.

از شما دعوت میکنیم که در مراسم یاد بود منصور حکمت شرکت کنید تا با هم یاد او را گرامی بداریم. خواهشمندیم که شرکت یا عدم شرکت خود را هر چه سریعتر بما اطلاع دهید.

با احترام،

آذر ماجدی

مسئول بنیاد منصور حکمت

www.azarmajedi.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!